

توقان

دوره سوم ۱۰۳

ارگان سازمان کسبی نسفتی توقان

به پیروزی نوروز خلق

سال نو و نوروز تازه‌ای فرا رسید . نوروز بهانه‌ای است برای شور و خوشگذرانی در دست اقلیتی بزد و غارتگر که به برکت رژیم محمد رضا شاه از خون زحمتکشان از طریق نامشروع پیوسته بر ثروت‌های بی‌حساب خود میفزایند ، برای این مردمان شرمند همه روزها روز تادی و تمتع از زندگی است ، نوروز یکی از آنها است . برای اکثریت مردم ما هم نوروز مانند همه روزها است . آنها در زندگی روزمره جز تلخی و تلخکامی ندارند . نوروز آنها نیز در کنار سفرهای خیالی با لباس کهنه و ژنده میگذرد .

سال گذشته زندگی مردم ما نه تنها به بهبودی نگرایید بلکه پیش از پیروزی و خاتم رفت . اگرانی و بازار سیاه ، کمبود یا بیشتر گفته شود فقدان مواد خوراکی پیشیا افتاده مانند نان ، پنیر ، سیب زمینی ، پیاز و ... در سفره زحمتکشان را باز هم بیشتر خالی کرد . اگر ثروت در قطب ممتخواران بیشتر انباشته شد ، فقر و محرومیت در قطب زحمتکشان فزونی گرفت . بیگانگان غارتگر با دستکاری محمد رضا شاه خائن در روند اخلال های محروم ما را همچنان بیخیا بردند . اقتصاد کشور را علی رغم لاف و گزافهای شاه و سردمداران رژیم آنچنان رو بپوشستگی رفت که کشور ما حتی از تولید پیاز و سیب زمینی هم ناتوان ماند . فشار و اختناق همچنان گروی مردم ما را میفشارد ، دستگیری و شکنجه و زندان و اعدام فرزندان میهن ما را از گنوم گنوم خانوادگی میریاید . امسال هم مانند سالهای گذشته شاه درنده خوی خونخوار تعداد زیادی از میهن پرستان را در خاک و خون غلتانید و خانواده های آنها را در آستانه نوروز در سوگ عزیزان خود نشانید .

تلیفات پدافه شاه و رژیم او ، دروغها و وعده های ریاکارانه شاه در توده ها اثری نداشتند ، آتش خشم و کینه توده ها نسبت به شاه و رژیم ، نسبت به بانیان امیرالیست آن بازم بیشتر زبانه کشید ، انقلابات تازه شاه و "رستاخیز" مسخره او دردی از او روا نکرد بر عکس اقتدار بیشتری را علیه رژیم برانگیخت و پایه اجتماعی آنرا تنگتر کرد . شاه و سازمان امنیتش با همه خونخواری و ستمیت نه تنها شعله های مبارزه را خاموش نتوانستند کرد بلکه آتش مبارزه تیزتر و دامنه آن وسیعتر گردید . مبارزات توده های پیروز انتظارات کارگران و تظاهرات و اعتصابات دانشجویان انقلاب نهنی یافت . امید مبارزه مسلح و بقیه در صفحه ۲

قانون اساسی جمهوری توده ای سوسیالیستی آلبانی

قانون اساسی مرحله ساختمان کامل سوسیالیسم

از "زری ای پیولیت"

طرح قانون اساسی جمهوری توده ای سوسیالیستی آلبانی که اکنون در دست توده های زحمتکش کشور است ، انعکاس تام و تمام خط مشی صحیح مارکسیستی - لنینیستی حزب است که در پیرامون انقلاب اجتماعی تجسم یافته است . به برکت این مشی ، مشی که در تکامل انقلاب سوسیالیستی ، در ساختمان و حفظ سوسیالیسم دنبال شده است ، خلق در تمام زمینه های زندگی پیروزیهای درخشان کسب کرده است . حزب کار آلبانی ، پیشاهنگ طبقه کارگر ، یگانه نیروی سیاسی رهبری کننده دولت ما ، جامعه ما است باید ثمره لژی آن مارکسیسم - لنینیسم ، ایدئولوژی مسلط است که اصول آن راهنمای تکامل تمام نظام سوسیالیستی است . این خط مشی همانطور که در واقعیت است در تمام موازین قانون اساسی انعکاس یافته است یعنی روشن ، اصولی ، پیگیر و مارکسیستی - لنینیستی . طرح قانون اساسی در انطباق با مشی حزب در درجه اول هدفها و وظائف اساسی دولت دیکتاتوری پرولتاریا را در مرحله کنونی تکامل کشور و رهنمودهای اساسی آنرا در زمینه های سیاست داخلی و خارجی تعیین میکند . اینها همه تجسم اصول مارکسیسم - لنینیسم در آمیختگی نزدیک با تجربه تاریخی کشور ما است .

همه کس میدانند که تصرف قدرت توسط طبقه کارگر فقط آغاز انقلاب سوسیالیستی است . بهمین جهت دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه سلاح انقلاب با توسل به اقدامات لازم برای سرک کردن راه انحطاط ریزینویستی بورژوازی نظام سوسیالیستی برای پیش بردن انقلاب تا پایان . تا ساختمان جامعه کونیستی بدون طبقه بکار میروند . از این دیدگاه طرح قانون اساسی نقش دولت دیکتاتوری پرولتاریا را در رشد سریع نیروهای مولد و تحکیم ظرفیت و استقلال اقتصادی کشور ، در بهبودی مداوم روابط سوسیالیستی تولید در خنایت از مالکیت سوسیالیستی ، در پیرامون نظارت بر کثرت کار و مصرف و در بکار بستن اصل سوسیالیستی توزیع در آمده ها به روشنی انعکاس میدهد .

در انطباق با مشی و رهنمودهای حزب تکامل اقتصاد و تمام ساختمان سوسیالیسم در کشور ما بطور عمده بر نیروی خود رکنی است و نیز بر کجکهای انترناسیونالیستی دیگر کشورهای سوسیالیستی . طرح قانون اساسی در عین حال نقش دولت دیکتاتوری پرولتاریا را در تکامل فرهنگ سوسیالیستی و انقلاب فنی و علمی ، در ارتقاء مداوم رفاه مادی و سطح فرهنگی توده ها ، در تضمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک زحمتکشان و در تکامل شخصیت انسان که همه هدف سوسیالیسم اند انعکاس میدهد .

مشی توده ای ، اصل مارکسیستی - لنینیستی مهم دیگر حزب ما است که در تمام زمینه های زندگی بکار بسته میشود . در مبارزه بخاطر نیل به این هدفها و در انطباق با این اصل حزب ، دولت وظیفه دارد توده های زحمتکش را در دولت شرکت دهد و این کار از طریق اشکال مختلف دموکراسی سوسیالیستی قابل اجرا است . همانطور که در طرح قانون اساسی آمده ارگانهای نمایندگی و ارگانهای دیگر دولت تمام فعالیت خود را بر ابتکار خلاق زحمتکشان و سازمانهای اجتماعی بنیان می نهند و بر برابر خلق مسئول اند . برای جلوگیری از ایجاد طبقاتی سازگار با مناسبات تولید شرکت میجویند و نسبت به کارگران و دهقانان در کشورانیو بنسب مناسب حقوق دریافت میدارند .

مارکسیسم - لنینیسم ، حزب کار آلبانی و رفیق انور خوجه با میاموزند که ساختمان جامعه سوسیالیستی در جریان مبارزه سخت طبقاتی جامعه عمل مییونند و مبارزه ای که بدون وقفه در تمام زمینه ها علی میشود و مبارزه ای که نیروی محرکه بزرگی است حتی پس از سقوط طبقات استثمارگر تا کونیسم . در پایه این مبارزه ، در تمام زمینههایی که مملی میشود بقیه در صفحه ۲

بیاد ۲۹ اسفند ۱۳۲۹

روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ یعنی درست بیست و پنج سال پیش قانون ملی صنعت نفت در سراسر کشور اجرا تصویب مجلس گذشت و سال بعد در زمان دولت مصدق بحله اجرا درآمد . این آرزوی دیرینه خلق های ایران که منابع ثروت نفت را در اختیار خود در آورند برآورده شد ، مبارزه دیرینه توده های مردم ما بخاطر برانداختن شرکت نفت انگلیس ، این مهمترین پایگاه اقتصادی امپریالیسم انگلستان در ایران که در واقع دولتی در دولت ایران بود به ثمر رسید . با تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت و کوتاه شدن دست شرکت انگلیسی از منابع نفتی ایران میهن ما بدیگران سرمشق داد ، نشان داد که ملی کردن ثروت های کشور و از آنجمله نفت حق مسلم خلق ها است ، حق است که غارتگران

را در برابر آن چاره ای جز تسلیم نیست . از آن پس کشورهای نفتخیز یکی پس از دیگری به ملی کردن صنایع نفت خود پرداختند و این جنبش هنوز هم ادامه دارد . ولی نام میهن ما در سر لوحه جنبش های ملی بخاطر تسلط بر منابع نفتی خود میگذرد . اما این مالدسیاه و عفن بیش از آن برای گردش صنایع کشورهای امپریالیستی حیاتی بود که امپریالیسم انگلستان و همراه با آن امپریالیسم آمریکا که چشم طمع به منابع نفت خاور میانه دوخته بود به سادگی آنرا از دست ندهند . آنها در ابتدا به انواع حیل متوسل شدند تا از طریق دیپلماتیک دوباره منابع نفت ایران را بشکلی در اختیار خود در آورند . مقاومت و پایداری دکتر مصدق در برابر نقض قانون و نقیض مجدد نفت به شرکتهای نفتی موجب گردید که انگلستان و آمریکا از طریق دیپلماتیک طرفی نیستند . آنگاه آنها از در توطئه درآمدند و نقشه شومی کشیدند تا دولت دکتر مصدق را سونگون سازند و اختیار مملکت را بدست عمال و مزدوران پست خود بسپارند تا بتوانند با انعقاد قرار داد تازه ای قانون ملی شدن صنعت نفت را زیر پا گذارند و دوباره غارت نفت ایران را از سر گیرند . کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با دست سیاه و با صرف ۱۹ میلیون دلار به موفقیت انجامید راه را برای نیت پلید آنها گشود .

سقوط دولت دکتر مصدق اگر لازم بود کافی نبود . در ایران تمام طبقات و اقشار میهن پرست و ضد امپریالیست که با مبارزه خود امپریالیسم انگلستان را از کشور رانده بودند نمیتوانستند به بازگشت شرکت نفت جنوب آنها در کار شرکتها نفتی دیگر تن در دهند . بدون سرکوب نیروهای انقلابی اجرای نقشه امپریالیسم اگر غیر ممکن نبود لافل بسیار دشوار مینمود . سرکوب نیروهای انقلابی در دستور روز قرار گرفت و امپریالیسم توانست طرفی یکی دو سال پس از کودتا آنها را بشکلی تارویار کند و نفسی براجتی بکشد . اکنون همه چیز برای انعقاد قرار داد آماده بود : دولتی خائن که بقیه در صفحه ۲

روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ یعنی درست بیست و پنج سال پیش قانون ملی صنعت نفت در سراسر کشور اجرا تصویب مجلس گذشت و سال بعد در زمان دولت مصدق بحله اجرا درآمد . این آرزوی دیرینه خلق های ایران که منابع ثروت نفت را در اختیار خود در آورند برآورده شد ، مبارزه دیرینه توده های مردم ما بخاطر برانداختن شرکت نفت انگلیس ، این مهمترین پایگاه اقتصادی امپریالیسم انگلستان در ایران که در واقع دولتی در دولت ایران بود به ثمر رسید . با تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت و کوتاه شدن دست شرکت انگلیسی از منابع نفتی ایران میهن ما بدیگران سرمشق داد ، نشان داد که ملی کردن ثروت های کشور و از آنجمله نفت حق مسلم خلق ها است ، حق است که غارتگران

شادباش به حزب کمونیست (احیاء شده) پرتقال

به کمیته مرکزی حزب کمونیست (احیاء شده) پرتقال
رفقای عزیز

ما با صبر فراوان از احیاء حزب کمونیست پرتقال اطلاع یافتیم .

احیاء حزب کمونیست پرتقال در زمانی که دارودسته کونمال ، این ستون پنجم سوسیال امپریالیسم شوروی به طبقه کارگر و خلق پرتقال خیانت کرده و درین استقرار نفوذ و سلطه سوسیال امپریالیسم شوروی است ، برای طبقه کارگر پرتقال و خلق پرتقال یک واقعه تاریخی است . واقعه ای دال بر آنکه پرچم مارکسیسم - لنینیسم که ریزینویست ها دیری است آنرا بدور افکند فاند در تازار با هتزاز در آمده است و طبقه کارگر خواهد توانست تحت رهبری ستاد خود رسالت تاریخی خود را با سر بلند و افتخار انجام دهد .

رفقای عزیز

اجازه دهید این رویداد تاریخی را به شما رفقا و توسط شما به طبقه کارگر پرتقال و خلق پرتقال از صمیم قلب برادرانه شادباش بگوئیم ، ما یقین داریم که طبقه کارگر تحت رهبری حزب انقلابی خود خلق پرتقال را در مبارزه علیه دشمنان خارجی و داخلی بسوی آزادی و استقلال و دموکراسی توده ای رهنمون خواهد شد و راه را برای سوسیالیسم خواهد گشود .

زنده و پیروز باد حزب کمونیست (انقلابی) پرتقال !
زنده باد مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری !

سازمان مرکزی نسفتی توقان
۱۲ فوریه ۱۹۷۶

درود به همه زندانیان سیاسی ایران !

قانون . . . بقیه از صفحه ۱

قدرت دولتی و دیکتاتوری پرولتاریا . در انطباق با این آموزشها همانطور که طرح قانون اساسی خاطر نشان میسازد ، جمهوری ما انقلاب را بلا انقطاع تکامل می بخشد و هدف آن براساس مبارزه طبقاتی تامین پیروزی نهائی راه سوسیالیستی بر راه سرمایه داری و تحقق ساختمان کامل سوسیالیسم و کمونیسم است .

مشئ حزب ما در زمینه دفاع از میهن برای سرنوشت کشور ما ، برای حفظ و حراست پیروزیهای سوسیالیستی که به قیمت خون بدست آمده دارای اهمیت قطعی است . بر پایه این مشئ و بویژه بر پایه تصمیمات پلنوم پنجم و ششم کمیته مرکزی حزب ، طرح قانون اساسی اصول اساسی سیاست پرولتاریائی ما را در این زمینه منعکس میسازد .

در جمهوری توده های آلبانی خلق مسلح و از لحاظ نظامی متشکل جانشین " ارتش سرخخانه " میشود . نیروهای مسلح توسط حزب کار آلبانی رهبری میشوند و بر اساس دانش نظامی انقلابی جنگ توده های سازمان میگیرند و هدایت میشوند .

مشئ حزب ما هم در مسائل سیاست داخلی و هم در مسائل سیاست خارجی همیشه صحیح ، اصولی و مارکسیستی - لنینیستی بوده است و باقی میماند . سیاست خارجی حزب ما دولت سوسیالیستی ما سیاست پراگماتیستی سازش غیر اصولی مبتناسب با اوضاع و احوال و استفاده های آتی نیست ، سیاست چاپلوسی و پشت صحنه ، سیاست کرنش در برابر نخوت و شانناز " بزرگها " نیست ، برعکس ، همانطور که رفیق انور خوجه در نطق انتخاباتی سوم اکتبر ۱۹۷۴ خاطر نشان ساخت ، سیاست اصولی پرولتاری تزلزل ناپذیر آشکار و علنی و متهورانه است که هر کس حقایق را میگوید . در طرح قانون اساسی بروشنی آمده است که روش انترناسیونالیستی آلبانی سوسیالیستی ، مبارزه آن در صحنه بین المللی علیه امپریالیسم و رژیونیسیم ، پشتیبانی آن از جنبش انقلابی طبقه کارگر و از مبارزه خلقها بخاطر آزادی ، استقلال و ترقی اجتماعی در آینده نیز مانند گذشته تغییر ناپذیر است . یک چنین سیاست خارجی که آلبانی سوسیالیستی آنرا دنبال میکند موجب میگرد که وضع بین المللی کشور ما بیش از پیش تقویت شود . جمهوری توده آلبانی دوستی و مودت و تحسین خلقهای سراسر جهان را بخود جلب کرده است ، براعتبار و حیثیت بین المللی آن افزوده شده و پیوسته افزوده میشود .

تایید قانون اساسی جدید که در آن مشئ صحیح مارکسیستی - لنینیستی حزب کار آلبانی بطور کامل انعکاس یافته مشئ ای که تجسم پراتیک انقلابی است - بدون شک حادثه سیاسی و ایدئولوژیک بزرگی در تمام زندگی کشور است . تایید قانون اساسی در خدمت تکامل مداوم وضع انقلابی خواهد بود ، شور و شوق سیاسی ، بسیج توده های زحمتکش را در زیر رهبری حزب بخاطر انجام موفقیت آمیز وظائف مربوط به ساختمان سوسیالیسم و دفاع ملی بر خواهد انگیزد .

به پیروزی . . . بقیه از صفحه ۱ جنگ توده های پر اثر تبلیغ نیروهای انقلابی هر روز بیشتر در آدهان جای خود را باز میکند ، این آیده که مبارزه مسلح قبل از هر چیز سیاسی است و عملیات مسلحانه جداگانه به تنهایی قادر نیستند به توده ها آگاهی سیاسی بدهند ، این آیده که هرگونه مبارزه علیه رژیم و مهتر از همه مبارزه مسلح باید بسر رهبری سازمان سیاسی طبقه کارگر باشد بیش از پیش فکر عناصر انقلابی را بخود مشغول میدارد . مبارزه توده ها علیه رژیم و از آنجمله مبارزه کارگران ، دهقانان و دانشجویان خود رو است .

فقط حزب طبقه کارگر میتواند مبارزات خلق را از خود روشی بدر آورد ، بدانشا شکل دهد ، دانشه آنها را یکسوزاند و رهبری آنها را برعهده گیرد . برای انجام این مهم مبارزان راه طبقه کارگر سال گذشته کار سازماندهی را بخاطر احیای حزب طبقه کارگر در شرایط دشوار دنبال کردند . تشدید و توسعه مبارزات خلق های ایران ، مساعی عناصر و گروههای آگاه برای احیای حزب طبقه کارگر ایران توی بخش است و میتوان به سال نوی که فرامیرسد با خوش بینی نگر شادباش نوروزی ما بجهت کارگران ، بهمه دهقانان ، بهمه زحمتکشان ، بهمه آتپائی که نوروز را بر سر سفره خالی می نشینند ، بهمه کسانی که در راه آزادی و سربلندی میهن ما پیکار میکنند ، بهمه زندانیان سیاسی که در پیکار علیه رژیم در سیاه جالها نشسته اند ، بهمه خانواده های شهیدان که ما خود را بر سوک آنها شریک میدانیم .

در ایران هنوز شب سیاه است ، هنوز زمستان است و بی برفی ، اما در دنبال این شب سیاه طولانی صبح روشنی خواهد درخشید ، در پی این زمستان بهاری دلنشین فرا خواهد آمد . رژیم شاه هرچه نیرومند هم که باشد فرو خواهد ریخت ، چون نیروی است که بحکم تاریخ باید فستور ریزد و زوال پذیرد . آنچه روئیده و نیروگیرنده است نوراز آکا است و این خلق است که نور آزادی را به ارمغان میآورد ، نوروز ما از سرینجه خلق های ایران طلوع خواهد کرد .

در آستانه « تمدن بزرگ »

دولت دست سرویس کامل غذا خوری و بیش از هزار کیلو سبزی خشک

۱۲ تن مواد غذایی که برای بازی های آسیایی از کشور هنگ کنگ خریداری شده با یک کشتی باری وارد اسکله خرمشهر شد . مقامات بندری برای تخلیه این کشتی آن را خارج نوبت به اسکله هدایت کردند ، در میان مواد غذایی که وارد شده ۲۵ هزار جبهه غذای آماده چینی ، ۲۴ بطری سوس مخصوص ، ۲۰ هزار جوب مخصوص خوردن غذا های ژاپنی و چینی و نیز ۲۰۰ دست سرویس کامل غذا خوری چینی وجود دارد .

مذاکرات منتشر نمی سازند ولی روشن است که از این مذاکرات نیز کدر خفا صورت میگیرد و قرارداد تازه ای که لابد منعقد خواهد شد خلق های ایران همانگونه که تاریخ چند رساله نفت نشان میدهد سودی نخواهد برد . در سراسر تاریخ نفت ایران ، اگر دوران کوتاه مبارزه بخاطر ملی شدن صنعت نفت را مستثنی کنیم کمیک شرکتهای نفتی با دست نوکران خود و بنا بر مقتضیات زمان اشکال غارت را تغییر داده اند ولی غارت همچنان ادامه یافته است .

تغییر بنیادی این وضع که ده ها سال است دوام دارد فقط با دست توانای خلق برهبری طبقه کارگر ممکن است که از طریق مبارزه مسلح و جنگ توده های این رژیم نکتت بار را سرنگون کند و رژیمی بجای آن بنشانند که ریشه غارتگران خارجی و داخلی را از بیخ و بن برکند و ثروتهای میهن ما را به مالکین حقیقی آنها بازگرداند .

در این قرارداد تعیین میزان تولید ، میزان صادرات و تعیین بازار فروش مانند گذشته در دست کسرسیوم باقی ماند . کارشناسان کسرسیوم نیز بعنوان " کارمندان دولت ایران " باقی ماندند . به " شرکت ملی نفت ایران " اجازه داده شد که روزانه لااقل در موقع انعقاد قرارداد ۲۰۰ هزار بشکه در خارج از بازارهای فروش کسرسیوم بفروش رسانند . بعلاوه مقرر گردید که از این پس کسرسیوم فقط ۴۰ درصد از سرمایه گذاریهای لازم را خواهد پرداخت . ۶۰ درصد باقی مانده برعهده " شرکت ملی نفت " است .

بدنبال انعقاد این قرارداد جنجال تبلیغاتی عظیمی برخاست که گویا صنعت نفت ایران اکنون بمعنی واقعی کلمه " ملی " شده و بانی " ملی " شدن صنعت نفت شاهنشاه عاری از مهر است ، مقرر گردید که روز ۹ مرداد ۱۳۵۲ روز انعقاد قرارداد ، همه ساله بهمنابه روز ملی شدن صنعت نفت تعطیل شود و جشن گرفته شود . دولت ایران علی رغم موارد قرارداد مدعی شد که ؟ از این پس بجای کسرسیوم دولت ایران تصمیم میگیرد که حوزه کسرسیوم چه مقدار نفت تولید کند هنوز مرکب قرارداد خشک نشده است که شاه و مقامات دولتی ناله میزدند که " شرکتهای بازرگانی " تولید و فروش نفت را بمقدار معتدلهایی تقلیل داده اند و در نتیجه از درآمد دولت ایران بمقدار زیادی کاسته شده است .

اگر آنطور که تبلیغات شاه ادعا میگرد تعیین مقدار تولید نفت همه ساله واقعا با دولت ایران است پس چگونه کسرسیوم توانسته است از مقدار تولید و فروش بکاهد ؟ آیا جز اینست که مقدار تولید در دست این " شرکتهای بازرگانی " است ؟ این چگونه ملی شدنی است که تعیین مقدار فروش نفت " شرکت ملی " را " شرکتهای بازرگانی " تعیین میکنند ؟ این چگونه ملی شدنی است که " شرکت ملی نفت ایران " فقط حق دارد روزانه ۲۰۰ هزار بشکه یعنی فقط ۴ درصد تولید روزانه ایران را بفروش رساند ؟ این چگونه ملی شدنی است که تعیین بازار فروش همین مقدار ناچیزی که به " شرکت ملی نفت " تعلق میگیرد با کسرسیوم است ؟

" شرکتهای بازرگانی " در عین حال از پرداخت چهل درصد سهم خود برای سرمایه گذاری نیز سر باز زده اند و بچند ترتیب کار سرمایه گذاری را برای اکتشاف ، تولید و تصفیه فلج کرده اند یعنی کار اکتشاف ، تولید و تصفیه نیز در حیطه اختیار دولت ایران نیست آنجا که کسرسیوم نخواهد از سرمایه گذاری امتناع میورزد و کار اکتشاف و تولید و تصفیه میخوابد . اکنون مدتی است مذاکرات کسرسیوم و " شرکت ملی نفت ایران " برای تغییر و اصلاح قرارداد ۱۳۵۲ در جریان است . شاه و دولت هیچگونه اطلاعی درباره محتوی این

بنیاد . . . بقیه از صفحه ۱ قرارداد دیده شده کسرسیوم را بعنوان لایحه دولت به مجلس عرضه دارد و نمایندگان خائنی که در مجلسین به قرارداد را می دهند و شاه خائنی که در آزا بازیافتن تخت و تاج قرارداد مصوب مجلسین را " توشیح " کند .

با انعقاد قرارداد با کسرسیوم خیانت تازه ای بملت ایران صورت گرفت که این بار بجای پدر ، پسر آنرا مرتکب شد در ۱۳۱۲ رضاخان بعنوان " استیقای " حقوق ملت ایران امتیاز دارسی را تعدید کرد و بهره برداری از نفت را برای ده ها سال به ارباب خود امپریالیسم انگلستان سپرد . در ۱۳۳۳ این وظیفه خائنه را پسر رضاخان برعهده گرفت . در تاریخ ایران کثر سلسله پادشاهی رامیتوان یافت - و شاید هیچ سلسله ای را نتوان یافت - که تا این درجه به خیانت به منافع ملی ، به وطن فروشی ، به دشمنی با خلقی دست یازیده باشد . خیره دودمان پهلوی از پدر گرفته تا فرزندان ذکیر و انات و نوه و نتیجه های آنها همه با خیانت و جنایت و فساد عجین است . پنجاه سال سلطنت پهلوی گواه راستینی بر این واقعیت است .

بدین ترتیب بدنبال کودتا ، کسرسیوم بین المللی نفت امتیاز بهره برداری کامل از منابع نفت ایران را تا سال ۱۹۷۹ بدست آورد و در آزا سود های سرشاری که از این سر تحصیل میگرد سهم کوچکی هم به دولت ایران سپرداخت . در سال ۱۳۵۲ موقعی که شش سال پیش به پایان قرارداد کسرسیوم باقی مانده بود صحنه سازی تازه ای برپا شد . شاه تهدید کرد که قرارداد را تعدید نخواهد کرد ! مذاکراتی میان نمایندگان " شرکت ملی نفت ایران " و کسرسیوم صورت گرفت و نتیجه آنرا شاه اینطور بیان کرد ؟ شرکتهای عامل نفت بدل به مشتریان طویل المدت ما شوند و ما نفت را برای مدتی طولانی به قیمت خوب و تخفیفی که برای یک مشتری خوب میتوان قایل شد بفروش رسانیم و فروش آنرا تضمین کنیم (تکیه از ما است)

قرارداد تازه ای منعقد گردید که ظاهرا تمام امور اکتشاف و استخراج ، تصفیه ، فروش نفت در حیطه اختیار دولت ایران قرار گرفت و کسرسیوم فقط بصورت " مشتری طویل المدت " در میآید . اما در واقع نظارت کسرسیوم بر بهره برداری از منابع نفت ایران از اکتشاف و استخراج گرفته تا تصفیه و فروش ، به شکل تازه ای کماکان باقی ماند با این تفاوت که کسرسیوم بنا بر این قرارداد اکنون میتواند تا سال ۱۹۹۴ تا آخرین قطره نفت ایران را بیخوابد . قرارداد ۱۳۵۲ تعدید قرارداد ۱۳۳۳ بود بشکلی تازه ، که باز هم بزبان منافع ایران و سود شرکتهای کسرسیوم بود

دیکتاتوری... بقیه از صفحه ۴
چرا چنین گفته است
که باید علیه بورژوازی دیکتاتوری اعمال کرد؟ این موضوع
باید بخوبی مفهوم شود و اگر مفهوم نیفتد کار به روزیونیسیم
خواهد کشید. سراسر کشور را باید از این موضوع آگاه کرد
هم اکنون نشریه‌ای که از طرف حزب کمونیست چین در زمینه دیکتا-
توری پرولتاریا تهیه شده در سراسر کشور مورد بحث طبقه
کارگر و دیگر زحمتکشان است. چنین است تفاوت عظیم حزب
کمونیست چین با حزب "کمونیست" فرانسه، چنین است تفاوت
عظیم مارکسیسم - لنینیسم با روزیونیسیم. همین تفاوت ره از
کجا است تا بکجا!

اما تنها آموزش دیکتاتوری پرولتاریا نیست که در برنامه
حزب روزیونیسیم فرانسه جایی ندارد. در برنامه "رأسمالمنت
آمیز انقلاب" با تمام قوت و قدرت خود نمائی میکند. روزنامه
"اویانیته" ارگان حزب روزیونیسیم فرانسه میگوید: ما راه
دموکراتیک را بپایه؛ یگانه راه ممکن در فرانسه برمی گزینیم و
این راه مبارزه در همه زمینه‌هاست بجز آن زمینه‌ی که دشمن
طبقاتی خواستار آنست یعنی زمینه قهر و جنگ داخلی.
(۷ ژانویه ۷۶). همپالکی های ایرانی آنها نیز از همین
راه میروند منتها با نیروهای انقلابی ایران خدعه میکنند.
این آقایان میخواهند در برابر قهر و توریسم طبقه حاکمه
که در موقع خود از برانگیختن جنگ داخلی هم هراسی ندارد
(کمون پاريس) مسیح وار با گردن کج از راه دموکراسی که
کلید آنهاست در دست خود طبقه بورژوازی است به سوسیالیسم
برسند. سوسیالیسم روزیونیسیم ها که چپ و راست و عد و آنا
میدهند و مزایای آنرا برمی شمارند چیزی جز سرمایه داری
نیست، چیزی از نوع آن "سوسیالیسی" است که احزاب سوسیالیست
در انگلستان، آلمان، فرانسه، اتریش و... ساخته‌اند
و یاد رحال ساختن اند.

رادیو پکن

برنامه زبان فارسی

رادیو پکن هر روز در برنامه بزبان فارسی بخش میکند.
برنامه اول: از ساعت ۲۰ تا ۲۰ و ۳۰ دقیقه بوقت کابل
از ساعت ۱۹ تا ۱۹ و ۳۰ دقیقه بوقت تهران
روی امواج کوتاه ۴۰ متر، ۴۳ متر
برنامه دوم: از ساعت ۲۱ و ۳۰ دقیقه تا ۲۲ بوقت تهران
از ساعت ۲۲ و ۳۰ دقیقه تا ۲۳ بوقت کابل
روی امواج کوتاه ۴۰ متر، ۴۳ متر، ۴۵ متر
فرستاده میشود.

در آستانه «تمدن بزرگ»

هاست نیست

در رشت ماست پاستوریزه پیدا نمیشود
عدتهاست که کارخانه شیر پاستوریزه گلان،
در زمینه تهیه ماست تغل میکند و چون مغازه
داران شهر تیز برخلاف تهران، ماستخانگی
تهیه نمیکنند، مردم از مصرف ماست محروم
شده‌اند.

عنوان مکاتبات
X.DR. GIOVANNA GRONDA
87030 ARCAVACATA (CS) ITALY
حساب بانکی
X.DR. GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

در مالکیت دولت است. آیا معنی شعب اقتصاد دولتی
احیا سرمایه داری... بقیه از صفحه ۴
اینست که این بخشهایی اقتصاد چون در مالکیت دولت اند سوسیالیستی اند؟
سرمایه داری منافی با مالکیت دولتی نیست. در مرحله معینی از تکامل سرمایه داری حتی مالکیت دولتی الزامی میگردد.
انگلس در آنتی دورینگ میاموزد: در مرحله معینی از تکامل (مرحله اجتماعی شش بخش بزرگی از وسائل تولید) ... باید نماینده
رسمی جامعه سرمایه داری یعنی دولت اداره آنرا برعهده بگیرد. نه پیدایش شرکتهای سهامی خصلت سرمایه داری نیروهای
مولد را از میان میبرد و نه مالکیت دولتی.

مالکیت دولتی در نظام سرمایه داری مالکیت سرمایه دار بعنوان طبقه است، طبقه ای که نماینده آن یعنی دولت اداره آنرا
برعهده دارد. بدین ترتیب صرف این امر که در اتحاد شوروی چون وسائل تولید در مالکیت دولت است پس نظام آن سوسیالیستو
است حرفی بوج و بیمعنی است، "استدلالی" است که فقط از دست آموزان شوروی ساخته است که بهر خس و خاشاکی توسل میجویند
تا واقعیت سرمایه داری اتحاد شوروی را سوسیالیستی بنمایانند.
البته در کشورهای سرمایه داری در کنار مالکیت دولتی، مالکیت خصوصی نیز وجود دارد و مالکیت خصوصی سرمایه داری
شکل عمده مالکیت سرمایه داری است. در اتحاد شوروی نیز در کنار مالکیت دولتی، مالکیت خصوصی بر وسائل تولید نیز
پیدا میشود ولی مالکیت دولتی شکل عمده مالکیت سرمایه داری است.

در مورد تثبیت حقوقی مالکیت دولتی در قانون اساسی که بپایه تضمین برای مالکیت سوسیالیستی وانمود میشود آموزگاران
بزرگ مارکسیسم ما را از این شیوه قضاوت بر حذر میدارند. لنین در انتقاد از یارود نیکها میاموزد: برای تعیین نوع اقتصاد با
معمولا خصوصیت عمده اقتصادی نظام موجود را مورد توجه قرار داد و نه اشکال حقوقی آن را. برای تعیین خصلت سرمایه داری
در شوروی نیز نباید قوانین و اشکال حقوقی را ملاک گرفت که به کمک آنها میخواهند به اتحاد شوروی ظاهری "سوسیالیستی" دهند
برعکس باید بر روابط اقتصادی واقعی تکیه کرد.

مالکیت دولتی وسائل تولید تنها در جایی خصلت سوسیالیستی پیدا میکند که دولت در دست طبقه کارگر است در جایی که
دیکتاتوری پرولتاریا برقرار است. در اتحاد شوروی همان موقع که سازش زحمتکشان را با استثمارگران در سطح بین المللی بنام
"همزیستی مسالمت آمیز" تبلیغ میکردند، همان موقع که بنام "گذار مسالمت آمیز" خلقها را از انقلاب منحرف میساختند، همان
موقع که تحت عنوان "رقابت مسالمت آمیز" مبارزه علیه امپریالیسم و دشمنان خلقها را رها میکردند، همان موقع دیکتاتوری پرولتاریا را
نیز بر انداختند و بجای آن دیکتاتوری بورژوازی را نشانیدند و برای آنکه ماهیت بورژوازی دولت را بیوشانند آنرا با نام "دولت
تمام خلق" آراستند. این درست خصوصیت بورژوازی است که برای پوشانیدن ماهیت دولت خود، دولت اقلیتی استثمارگر بنظیر
سرکوب اکثریت استثمار شونده، دولت خود را مافوق طبقات نمایند. تمام خلق مینامد. آیا "دولت تمام خلق" در شوروی خود
نشانه‌ای از ماهیت بورژوازی آن نیست؟ نشانه‌ای از آن نیست که اقلیتی به طفیل اکثریت ثروت میاندوزد و زندگی تجملی برای خود
فراهم میآورد؟

مارکس در آثار خود همیشه دولت گذار از سرمایه داری به کمونیسم را لزوما دولت دیکتاتوری پرولتاریا دانسته
است: "میان جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی دورانی است که طی آن تحول انقلابی یکی به دیگری صورت میگیرد. در
انطباق با این دوران یک گذار سیاسی نیز وجود دارد که دولت آن چیزی نمیتواند باشد جز دیکتاتوری پرولتاریا (انتقاد
بر برنامه گونا) (تکیه از ما است). این دولت است که به اختلافات طبقاتی و روابطی که این اختلافات از آنها نشا میگیرد و
همچنین به افکاری که از این روابط بر میخیزند پایان میدهد. مارکس چنین میگوید: این سوسیالیسم اعلان انقلاب مداوم است
دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا است بپایه برای ضروی برای گذار بسوی محو اختلافات طبقاتی بطور کلی، محو کلیه روابط تولیدی
که بر روی این اختلافات پایه میگیرند، محو کلیه روابط اجتماعی متناسب با این روابط تولیدی و درگونی همه افکاری که از این
روابط اجتماعی بر میخیزند." (مبارزه طبقاتی در فرانسه از ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۱)

آیا اتحاد شوروی به جامعه کمونیستی رسیده است؟ آیا اتحاد شوروی که دیکتاتوری پرولتاریا را بدور افکند تمام این
مراحل را پیموده است؟ آیا در اتحاد شوروی دیگر اختلافات طبقاتی و مبارزه طبقاتی وجود ندارد؟ آیا افکاری که از روابط
ناشی از اختلافات طبقاتی بر میخیزد عمیقاً درگونی شده است؟

یک نگاه سطحی بوضع اتحاد شوروی نشان میدهد که چنین نیست. برعکس، اختلافات طبقاتی روز بروز شدت بیشتری میگیرد
اقلیت کوچکی پیوسته از طرق "مشروع" و نامشروع، "قانونی" و غیر قانونی در پی انداختن ثروت است، در پی زندگی تجملی است،
مجله "فرهنگ شوروی" (سایوتسکایا کولتورا) منتشر در مسکو در یکی از شماره های نیمه اول سپتامبر گذشته خود نمونه دیگری
از چنین اقلیتی بدست میدهد:

"ولادیمیر ماروز اخیرا به چند سال زندان محروم و نارائی او ضبط شده است. ماروز ۴۵ سال دارد و رسماً بعنوان کار
موسسه تبلیغاتی حقوقی برابر ۲۵۰۰۰ روبل دریافت میکند. ولی همین شخص برای ۱۲۲۲۸ روبل آثار هنری خریده که آنها را
دوباره به مبلغ ۴۳۲۴۸۰ روبل فروخته است. او فقط به خارجی ها، به غریب ها میفرشد که با گذرنامه دیپلماتیک یا یک کتارت
خبرنگاری مطبوعات میخواهند از بالا رفتن قیمت عتیقه جات روسی در بازار بین المللی بهره برداری کنند.

"ماروز که زن او موسیقیدان مشهوری است یک آپارتمان گویراتیوی در مسکو، یک کارگاه و نیز یک ویلا دارد که برای آن
۴۰ هزار روبل پرداخته است و در آن ۱۳۰۰۰ روبل خرج کرده برای آنکه بخصوص یک استخر شنا و یک لانه برای سگان بسازد.
ویلا دارای مجموعه‌ای از اشیاء مذهبی قرن ۱۷، یک مجموعه میل قرن ۱۸، گنده کاریهای روی چوب، تابلوهای نقاشی، چند
یخچال، چند ماگنیتوفون، دستکاههای متعدد سینما، بانصد بطری ویسکی و جین، یک ماشین مرسدس و دو ماشین "ریکولی".
پس از خانم فورتموا وزیر فرهنگ شوروی که با استفاده نامشروع از بیت المال ملت یک ویلا برای دختر خود ساخت
که چند صد هزار دلار خرج برداشته است اکنون این نمونه دیگری از بورژوازی نوحاشته شوروی است. این دیگر تبلیغات دشمنان
نیست، واقعیتی است که یکی از مطبوعات شوروی و درست ارگان وزارت فرهنگ شوروی آنرا فاش میکند. این نمونه ها حالات منفرد
و استثنائی نیست. در عین حال بفایک خبر آژانس تاس (نوامبر ۱۹۷۴)، از مردم شوروی تقریباً ۲۵ طبقه به "خانواده هاستی
تعلق دارند که با دشواریهای اقتصادی دست به گریبان اند "درآمد سرانه این خانواده ها پائین تر از "حد اقل هزینه" زندگی
در سطح لازم است."

روشنفکران شوروی هر روز بیشتر از مارکسیسم روی میگردانند و به افکار لیبرالی (بورژوازی) میگردند، کبسا همواره نفوذ
و قدرت بیشتری مییابد، اختلاف کاریدی و فکری مانند اختلاف شهر و ده پیوسته عمیقتر میگردد و جوانان شوروی به مغرب به موزیک
غرب، هنر غرب و شیوه زندگی غرب روی میآورند. فساد و طفیلی گری دامنه وسیعی پیدا میکند... در چنین اوضاع اشتغالی
که نشانه اختلافات طبقاتی است چه جای برانداختن دیکتاتوری پرولتاریا است؟ در چنین شرایطی دیکتاتوری پرولتاریا لااقل
مانند گذشته اگر نه بیش از آن ضرورت حیاتی دارد.

واقعیت اینست که دولت شوروی بنا به اعتراف خود سردمداران آن، دولت دیکتاتوری پرولتاریا نیست، دولت بورژوازی
"تمام خلق" است، دولتی است که اکنون طی بیش از بیست سال نظام سوسیالیستی را بر انداخته و نظام سرمایه داری را بجای
آن نشانیده است. وسائل تولید در دست چنین دولتی جز سرمایه داری انحصاری دولتی نیست. این حقیقت را سفسطه‌های
روزیونیسیم ها و از آنجمله روزیونیسیم های ایرانی نمیتواند بیوشاند.

قهر مسلح ضد انقلابی شاه را جز با قهر مسلح انقلابی خلق نمیتوان درهم شکست!

احیاء سرمایه‌داری در شوروی

ما طی سلسله مقالات گذشته این نکته را نشان دادیم که سیاست اتحاد شوروی در خارج اهم از اقتصادی، سیاسی و نظامی در جهت سر می‌کند که جز از یک نظام سرمایه‌داری انحصاری بر نمیخیزد. پدیده‌های این سیاست در هر زمینه‌ای که باشد در انطباق کامل با قانون اساسی سرمایه‌داری انحصاری است.

قانون اساسی سرمایه‌داری چه می‌گوید؟
"تأمین حداکثر سود سرمایه‌داری از طریق استثمار، ورشکستگی و فقیر شدن اکثریت سگه کشور، از طریق برده ساختن و غارت سیستماتیک خلق‌های کشورهای دیگر بخصوص کشورهای عقب مانده و بالاخره از طریق جنگ و نظامی کردن اقتصاد ملی برای تأمین بالاترین سود" (استالین: مسائل اقتصادی سوسیالیسم) (تکیه از ما است).

اتحاد شوروی کشورهای باصطلاح سوسیالیستی را در اروپای شرقی و مغولستان را در آسیا زیر سلطه خود درآورد است. با صدور سرمایه و مبادله نابرابر ثروت‌های طبیعی کشورهای عقب مانده و دسترنج زحمتکشان آنها را بغارت میبرد و استقلال و آزادی آنها را مورد تهدید قرار می‌دهد. اتحاد شوروی اقتصاد ملی خود را در جهت اقتصاد نظامی سوق داده است و جنگ جدیدی را برای احراز هژمونی جهانی تدارک می‌بیند: از فروش کالاهای مرگ - سودهای افسانه‌ای بچیب میزند.

اگر در سیاست شوروی در قبال جهان خارج تمام مظاهر قانون اساسی سرمایه‌داری بوضوح بچشم میخورد اقتصاد شوروی در درون کشور، روسها و زیربنای جامعه شوروی نمیتواند ماهیتی جز ماهیت بورژوازی داشته باشد. در واقع هم طی قریب بیست و پنج سالی که از مرگ استالین بزرگ میگذرد بر اثر فرم‌های اقتصادی و اقدامات گوناگون سرمایه‌داری در اتحاد شوروی احیا شده است. سرمایه‌داری ایکه فقط از لحاظ منشا و نقش خود با سرمایه‌داری غرب متفاوت است.

سرمایه‌داری نوین شوروی بقولت تکامل تاریخی آن یک سرمایه‌داری انحصاری دولتی تمام عیار است که از انحطاط دیکتاتوری پرولتاریا و تبدیل آن به دیکتاتوری بورژوازی سرچشمه گرفته است در حالی که سرمایه‌داری دولتی انحصاری در غرب از ملی کردن این یا آن رشته از صنایع البته با پرداخت غرامت بوجود می‌آید.

سرمایه‌داری دولتی در غرب فرضی است، تابع سرمایه‌خصوصی است، افزاری است در دست این سرمایه برای تأمین منافع خویش در حالیکه در شوروی سرمایه‌داری دولتی نقش اساسی و مسلط دارد و همه رشته‌های مهم تولید را در بر میگیرد. اقداماتی که در شوروی پس از مرگ استالین در زمینه اقتصادی و در زمانهای مختلف مرحله اجرا درآمده تمام بخش‌های تولید، توزیع، مبادله و رهبری اقتصاد را در بر میگیرد که ما بعداً به آن خواهم پرداخت.

نخستین استدلالی که روی زمین‌پشتها در رد احیاء سرمایه‌داری در شوروی می‌آورند چنین است: چگونه ممکن است در اتحاد شوروی نظام سرمایه‌داری و بورژوازی وجود داشته باشد در حالی که مالکیت خصوصی بر وسائل تولید وجود ندارد. در حالیکه وسائل تولید در مالکیت خصوصی سرمایه‌داری نیست، در مالکیت دولت شوروی است؟ باضافه این مالکیت دولت از لحاظ حقوقی و قضائی در قانون اساسی نیز تثبیت شده است.

اما نه مالکیت دولتی وسائل تولید نشانه سوسیالیسم است و نه تثبیت حقوقی آن در قانون اساسی. امروز در کشورهای سرمایه‌داری بخش‌هایی از اقتصاد در مالکیت سرمایه‌داران خصوصی نیست، در مالکیت دولت است، بخش عمومی اقتصاد ایست. چنین تحولات اقتصادی دولتی در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری موجود است. در کشور عقب مانده ما نیز بخش‌هایی از اقتصاد مانند نفت، ذوب آهن، برقی، راه آهن و غیره بقیه صفحه ۳

مشعل آزادی بر فراز صحرای مغرب

خلق صحرای اسپانیا سالهاست علیه استعمار اسپانیا می‌ریزند. از ماهه سال گذشته برای آزادی و استقلال به جنگ آزادی بخش علیه نیروهای اشغالگر اسپانیایی است زده‌است. در تمام این مدت هیچگاه بفرشاد سلطان حسن مراکش نرسید که سوزن‌بین صحرا بخشی از مراکش است و باید آنها را با هم میهن برگرداند. اکنون که خلق صحرا با تبار خود و تاتخل محرومیت‌ها و مصائب بالاخره استعمار اسپانیا را از سوزن‌بین خود راند دست سلطان مراکش با موریتانی، با تانی با دولت‌های استعماری اسپانیا میخواهند صحرای مغرب را میان خود تقسیم کنند. باین عنوان که صحرای مغرب باید به کشورهای مراکش و موریتانی بازگردند. در پشت سر مراکش امپریالیسم غرب ایستاده که به ثروتها طبیعی صحرا چشم دوخته است. در این سوزن‌بین در این "صحرای شنی" در کنار منابع عظیم فسفات، نفت و فلزات کمیاب فراوان است. سواحل دریائی آن از حیث مواد غذایی غنی است. این سوزن‌بین از لحاظ استراتژیک نیز نقطه حساسی است که بر اقیانوس اطلس نظارت دارد. هم‌اکنون آمریکا در مراکش و در جزایر قناری دارای پایگاه‌های نظامی است. اسپانیا بر طبق توافقی که با مراکش بعمل آورده در استخراج فسفات سهم بزرگی دارد. امپریالیسم آمریکا که مانند سوسیال امپریالیسم روس در بی توسعه مناطق نفوذ خود در قاره آفریقا است بآینتیبانی از مراکش زمینه را برای ورود به صحرا باز میکند. نیست که فروردین رقیب آمریکا با اعلام استقلال از جانب خلق صحرا و جبهه پولیزارو مخالف است و از خلق صحرا بستانه قبائلی کوچ نشین یاد میکند که گویا انتضر سیاسی را ممنوع میکنند. امپریالیسم فرانسه نیز در مراکش و صحرای مغرب نفوذ است و وجود خلقی را بنام خلق صحرا نفی میکند و آنها را شتی بیسواد میدانند که از عهده اداره امور خود برنخواهند آمد. (چنانچه شاه ایران خلق ظفار را شتی وحشو و بیسواد میدانند) امپریالیسم فرانسه برای سرکوب جنبش خلق صحرا نیازمند بهای سلطان مراکش را از لحاظ اسلحه برمیآورد.

جالب است که حزب خلقی هوادار شوروی که در زیر پرچم سلطان مراکش در حال انقلاب است از نظر سلطان مراکش تاثیر به العاق بخش شمالی صحرا به مراکش دفاع میکند و مانند سلطان تونس به آرا عمومی خلق صحرا برای تعیین سرنوشت را نفی مینماید.

سوسیال امپریالیسم شوروی نیز به قاره آفریقا چشم دوخته است و کمک به خلقها بخاطر آزادی را وسیله تحکیم و توسعه مناطق نفوذ خود قرار میدهد. این سیاست شوروی اکنون دیگر بر همه کس معلوم است.

در چنین اوضاع و احوال روز ۲۷ فوریه جبهه آزاد بخش صحرا پولیزارو استقلال کشور را تحت نام "جمهوری مکرراتیک صحرا" اعلام داشت. بسیاری از کشورهای آفریقائی از اعلام جمهوری صحرا پشتیبانی میکنند و یقین آماد هاند خلق صحرا را در مبارزه مسلحانه اش علیه سلطان اشغالگر مراکش یاری رسانند. باید انتظار داشت که سوسیال امپریالیسم روس نیز در صحنه صحرای عربی مستقیم یا غیر مستقیم ظهور کند. یقین است که خلق صحرا و جبهه آزاد بخش پولیزارو این امپریالیسم نواخته را بی شفاست و اجازه نخواهد داد که شوره مبارزه آنها بخاطر آزادی و استقلال نصیب امپریالیسمی شود که نقاب سوسیالیسم بر چهره دارد.

سازمان ما بر آنست که جنگ توده‌های خلق صحرا و جبهه پولیزارو علیه امپریالیسم و هر اشغالگر دیگر از نوع سلطان مراکش جنگی عادلانه است و از آن پشتیبانی خواهد کرد. سازمان ما همچنین بر آنست که باید اوست و باید آری در مبارزه پیروزی سر انجام از آن خلق صحرا و جبهه آزاد بخش پولیزارو خواهد بود. پیروز باد مبارزه مسلحانه خلق صحرا!

دیکتاتوری پرولتاریا و رویزیونیسم

تمام تأیید کرد. حزب "کمونیست" فرانسه میخواهد سوسیالیسم بسازد اما بدون استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و عجب آنکه هنوز هم خود را پیرو مارکسیسم - لنینیسم می‌شمارد. از دو حال خارج نیست: یا تارکس ولنین مارکسیست نبوده اند و یا حزب "کمونیست" فرانسه از مارکسیسم روی گردانیده است. اما خیال نکند که این مردمان مزور و ریاکار به این زود بها دست از تظاهر به مارکسیسم خواهند کشید. دکان آنها در گرو هواداری از مارکسیسم است. آنها مانند هر رویزیونیست این "استدلال" را به پیش میکنند که در نتیجه تغییر اوضاع جهان تغییر تناسب قوا در صحنه کیتی و اینکه این تناسب هر روز بیشتر بسود سوسیالیسم میچرد. آموزش دیکتاتوری پرولتاریا برای سوسیالیسم و ساختمان سوسیالیسم قوت خود را از دست داده است. مارش در پیر اول حزب رویزیونیست فرانسه صریحاً اعلام میدارد که آموزش دیکتاتوری پرولتاریا مربوط به دورانی غیر از شرایط زمانی و مکانی فرانسه است و لذا ضرورت خود را از دست داده است. با این "استدلال" تمام اصول و احکام مارکسیسم را میتوان نفی کرد و در واقع هم رویزیونیست‌ها نفی میکنند. مضحک اینک حزب رویزیونیست فرانسه بهمین خاطر مورد انتقاد و حمله طبیعت شوروی قرار گرفته است. رویزیونیستهای شوروی که خود با همین "استدلال" فوق دیکتاتوری پرولتاریا را نفی کرده و دیکتاتوری تمام خلق را بجای آن نشانیده اند حالا حزب رویزیونیست فرانسه را سر زتش میکنند که چرا آموزش دیکتاتوری پرولتاریا را درست نقدی خود به کنگره حذف کرده است. حزب کمونیست چین برعکس برای حفظ و استحکام دیکتاتوری پرولتاریا با زهم به خلق روی می‌آورد و مطالعه آموزش دیکتاتوری پرولتاریا، ضرورت حفظ و استحکام آن و نقش آنرا در ساختمان سوسیالیسم بهمه افراد خلق توصیه میکند. رهنمون رفیق ما نوشته بون چنین است: بقیه صفحه ۳

سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا جدائی ناپذیرند؛ سوسیالیسم بدون دیکتاتوری پرولتاریا حریفی و بی‌معنسی است. بدون دیکتاتوری پرولتاریا ساختمان سوسیالیسم امکان پذیر نیست. مارکس در "مبارزات طبقاتی در فرانسه" میگوید: این سوسیالیسم... دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا است. و در انتقاد از برنامه گونا میاموزد: میان جامعه سرمایه‌داری و جامعه کمونیستی دورانی است که طی آن تحول انقلابی یکی به دیگری صورت میگیرد. در انطباق با این دوران یکی دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد که دولت آن چیزی نخواهد باشد جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا. مارکس در نامه‌ای به ویده می‌نویسد: آن چیز تازمائی که من آوردم اثبات این امر است که وجود طبقات در ارتباط با مراحل تاریخی معین تکامل تولید است (۲۲ مبارزه طبقاتی لزوماً به دیکتاتوری پرولتاریا من انجامد (۳۲) این دیکتاتوری خون‌گزار بسوی نابودی تمام طبقات و بسوی جامعه بدون طبقات است. لنین از این هم فراتر میرود: "مارکسیست فقط آن کسی است که قبول مبارزه طبقاتی را تا قبل دیکتاتوری پرولتاریا پیش برد. اینست آنچه که مارکسیست را از خرده بورژوازی عوام عیقا متمایز می‌سازد. با این سنگ محک است که درک و قبول واقعی مارکسیسم را آموزد. نقل از بزرگان مارکسیسم را میتوان همچنان ادامه داد. دیکتاتوری پرولتاریا یکی از هشته‌های اساسی مارکسیسم است. نمیتوان مارکسیست بود و آموزش دیکتاتوری پرولتاریا را بدور افکند. حزب "کمونیست" فرانسه در مقدی که برای تصویب به بیست و دومین کنگره حزب تدوین کرد دیکتاتوری پرولتاریا را بکن بدست فراموشی سپرد و در جریان کنگره آنها بافت

” من يك مار كسيست - لنينست هستم و بداشتن چنین عقایدی افتخار میکنم ”

” مار کسیم - لنینسم | یدئولوژی بشریت مترقی برای ازبین بردن همه مشکلات جهانی است ” .

” ارتش ایران ده سال است که بعنوان وسیله سرکوبی آزادخواهان و روشنفکران ایران بوده و بعنوان چماق استعمار بر علیه ایران بکار رفته است ” .

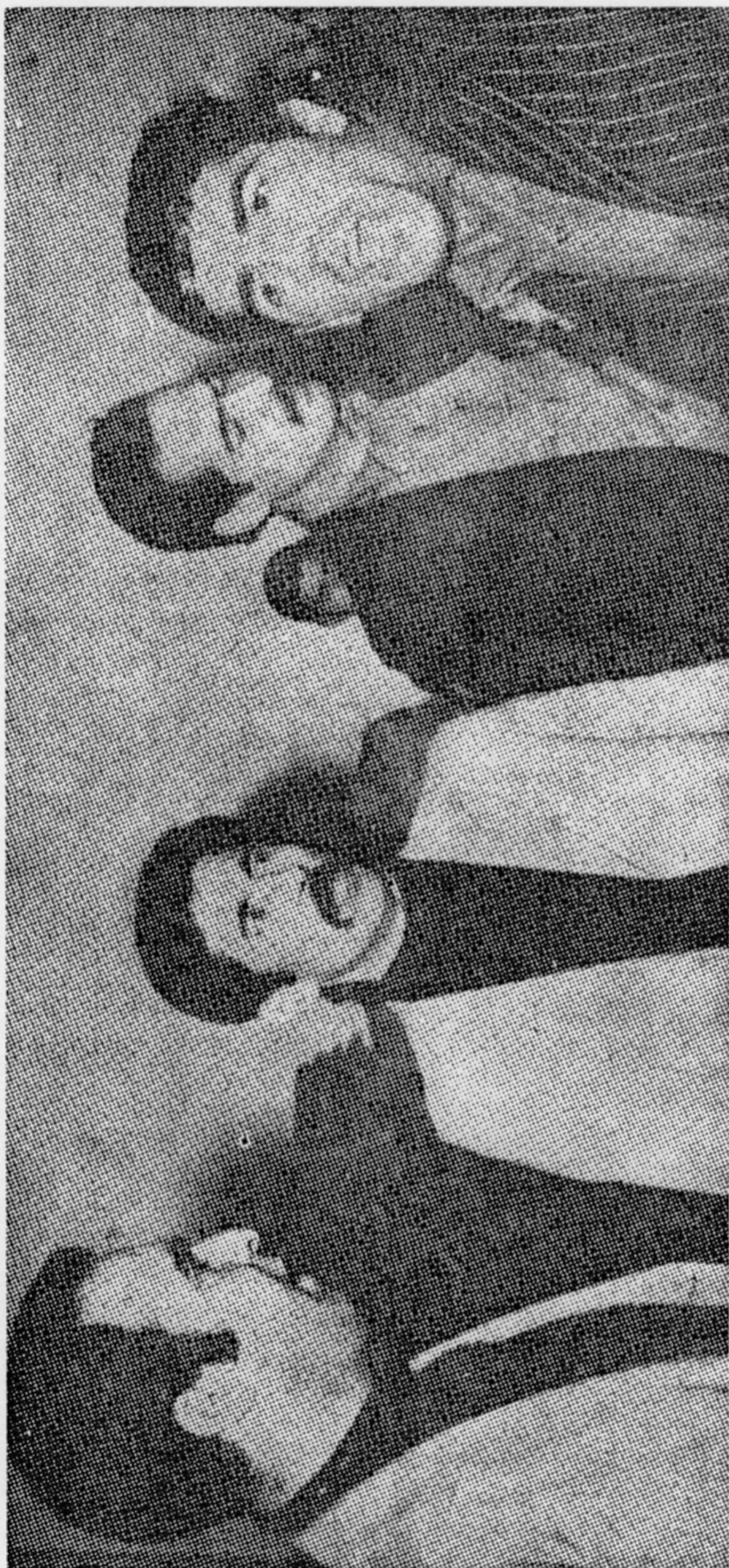
” در چنین شرایطی که چنین ارتشی با چنین روش حاکم بر سر نوشت مردم است در چنین اوضاعی که دستگاها و ابروهای دیکتاتوری، ابتداءً ترین آزادیهای مردم را ازبین برده و هیچ گونه خبری از قانون و حقوق بشر نیست مردم ایران برای حفظ حقوق خود هیچ راهی جز توسل بزور ندارند ” .

ازدفاعیات لشکر اله پاک نزد دردادگاه نظامی

فرخنده باد نوردوز

با میدنوردوزی که خلق ایران با سرنگون کردن رژیم محمد رضا شاهی ازیند برهد .

هدیه ، توفان



از چپ بر است : شکر الله پاك نژاد سعود بطحا ئى ناصر كاخ سا زوسلامت رنجبر پس ازا بلاغ حكيم داد گاه
سرودا نتر ناسيونال سرد اذند .